بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 17 / 1/1387

بحث ما بحث تداخل اسباب یا مسببات مشهور هست این بحث یک بحث بسیار قدیمی است و از خیلی قدیم مطرح بوده و درکتب فقهی هم بسیار مطالبش ذکر شده است ، ما بحثمون اینجا بحث قاعده ای هست که قاعده چی اقتضا میکند آیا تداخل اقتضا میکند یا عدم تداخل و آن را باید صحبت کنیم .مرحوم آخوند اینجا دو بحث را باهم بحث کرده است از هم جدا نکرده است ،یکی بحث تداخل اسباب و یکی بحث تداخل مسببات اینها را یکجا بحث کرده است و در واقع اگر میگه اصل تداخل است حالا یا تداخل اسباب یا تداخل مسببات را قائل میشود و آن نتیجه عملیی که عدم تکرار مسبب هست آن را مدنظر قرار داده است به خلاف بعضی از آقایون دیگر مثلا مرحوم نائینی اینها را تفکیک کردن و دوتا بحث مجزّا بحث کردن ،بحث تداخل اسباب در واقع این هست که اگر دوتا شرط داشته باشیم ،جزائی هم داشته باشیم و این جزا قابلیّت تکرار را داشته باشد ،این بحث قابلیّت تکرار فارغ بین این بحث و بحث قبلی است ، بحث تعدد شرط و اتحاد جزا ،مفروغ عنه این هست که جزا تکرار نمیشود حالا که جزا تکرار نمیشود این مورد بحث بود که شرط احد الامرین است ،مجموع الامرین است و ان بحثهایی که در آن میشد، در ما نحن فیه علی الاجمال بحث ما در جایی هست که جزا تکرار نمیشود ، یک ریزه کاریهایی در این تکرار شدن و نشدن هست که حالا بعدا آنها را صحبت میکنیم ، در واقع ما بحثمون در اینجا دو مرحله بحث هست یک بحث این هست که اگر اصلا یک جمله داشته باشیم اگر گفته باشد من بال وجب علیه الوضوء حالا اینجا اگر بولهای متعددی ازش سر زد وضوهای متعدد باید انجام بدهد یا یک وضو کافی هست،که اتحاد جنس و شروط مرحوم آخوند تعبیر میکنند،یک مثال دیگه این هست که اگر دوتا شرط مختلف باشد یک روایت گفته که إذا بلت فتوضأ یک روایت گفته إذا نمت فتوضّأ ،صحبت سر این است که بول و نوم آیا هرکدامشان وجوبی غیر از وجوب دیگری به دنبال میارند یا یک وجوب؟ این بحث ما است، پس بنابراین در جایی که بول مکرر باشد فارغ بین این بحث و بحث سابق روشن است،عمدتا جایی این بحث با بحث سابق نیاز به فارغ دارد که دوتا شرط مختلف باشند که جنسا هم متفاوت باشند دوتا دلیل باشند ، خوب این بحث مورد بحث قرار میگیرد که آیا لازمه این دوتا دلیل این هست که یک وجوب بیاد یا دوتا وجوب،خوب بحث تداخل اسباب در واقع ناظر به این هست اگر آن مثال اذا بلت فتوضأ و اذا نمت فتوضأ که حالا من برای واضح شدنش اینها را به صورت مفهوم اسمی تبدیل میکنم اذا بلت وجب الوضوء و اذا نمت وجب الوضوء جزاء ما وجوب وضو هست آیا تعدد شرط باعث میشود که جزاء ما هم متعدد بشود دوتا جزاء مختلف اینجا بیاد یا نه یک جزا میاد،خوب اگر یک جزا آمد یک وجوبِ وضو آمد قطعا بحث تمام شده است اگر نه قائل شدیم دوتا وضو میاد دوتا جزا ثابت هست ، این دوتا جزا آیا با یک عمل خارجی میشود امتثالشون کرد یا نمیشود؟ آن بحث اول که آیا دوتا جزا میاد یا نمیاد بحث تداخل اسباب است،وجوبها بوسیله تعدد شرط متعدد میشوند یا نمیشوند ،بحث اینکه حالا که متعدد شدن آیا با یک عمل امتثالشون تحقق پیدا میکند یا نمیکند آن بحث تداخل مسببات است، پس بحث تداخل مسببات موضوعش در جایی هست که ما قائل به عدم تداخل در اسباب شدیم ،حالا قبل از این که بحث را ادامه بدهم این نکته را عرض بکنم مثالهایی که ابتدا در این بحثها هست جایی است که جزای شما حکم تکلیفی است اذا نمت وجب الوضو اذا بلت وجب الوضو ،وجوب وضو حکم تکلیقی است ولی بحث اختصاص به او ندارد احکام وضعیه را هم شامل میشود بخصوص شهید صدر در بحثهای فقهیش این را مکرر اشاره میکنند که تفاوت هست بین حکم وضعی و تکلیفی در این بحث تداخل و عدم تداخل ،اصل عدم تداخل در حکم تکلیفی هست ولی در حکم وضعی اینجور نیست ، مثلا فرض کنید حکم وضعی مثل نجاست اذا لاقی الشیئ البول تنجّس،تنجس که یک حکم وضعی هست محمول قضییه ما باشد جزاء قضییه ما باشد آیا با تعدد ملاقات بول یا تعدد ملاقات بول و ملاقات دم ،حالا چه یک شرط و یک نوع باشد و آن چند بار تکرار بشود چه دوتا شرط مختلف باشد آیا دوتا تنجس میاد یا یک تنجس میاد ، بحث المتنجس لا یتنجس ثانیا آن بحث یک بحثی هست که مطرح است ذیل آنجا اقای صدر این بحث را طرح کرده است جاهای دیگه هم بحث کرده ، ذیل این بحث در بحوث فی شرح العروه این بحث را طرح کرده که بحث تداخل اسباب در واجبات تکلیفیه مثلا اصل عدم تداخل است ولی نکته اش با واجبات وضعیه فرق دارد،یا مثال حقی که شخص ثابت میشود اگر در معامله عیب باشد حق فسخ دارد ، کفاراتی که در یک موضوع ثابت هست که ذمه شخص مشغول به کفارات است، در بعضی از کلمات فقها دیدم یک تفصیلاتی قائل شدم بین اینکه جزاء ما از سنخ جریمه باشد یا از غیر سنخ جریمه باشد،این بحثهای فقهی یکسری تفسیرهایی دارد ،مثالهای مختلف هست حق قصاص مثلا طرف دوتا قتل انجام داده است هر یک از چیزها یک حق قصاصی برآنها ثابت میشود،هم این آقایون حق قصاص دارند هم آن آقایون دیگه ، دو تا چیز مختلف،بنابراین در بحث ما این مطلب مد نظر ما باید باشد که استدلالات ما به گونه ای نباید باشد که انحصار به حکم تکلیفی داشته باشد ، یا اگر مربوط به حکم تکلیفی داشته باشد ادعای مدعای ما باید فقط در مورد حکم تکلیفی باشد بطور کلی نباید تداخل اسباب را مطرح کنیم، نکته دیگه ای که اینجا میخواستم در مورد منابع بحث عرض کنم آن این است که من عرض کردم در درر مرحوم حاج شیخ نیامده است من همینجا را نگاه کرده بودم بعد که یک قدری دنبال کردم دیدم درر دارد ، ولی به صورت استطرادی در صورت اجتماع امر و نهی بحث کرده است ایشان،آنجا بعضی ها که اصل عدم تداخل هست یا روایاتی که ازش استفاده تداخل میشود وآن ادله تداخل تمسک کردن و پیداست که اجتماع امر و نهی جایز است که تداخل شده و امثال اینها ،ایشان آنجا ابتدائا بحث کرده که خود اصل این قاعده تداخل و عدم تداخل در قضیه چیست و ارتباط دارد آیا آن نتیجه گیریی که در بحث اجتماع امر و نهی گرفته شده آیا درست است یا درست نیست، آن جا در ذیل اجتماع امر و نهی بحث شده است،

مرحوم آخوند اشاره میکند که اگر شرط متعدد باشد و جزا واحد باشد ، عنوان بحث را که طرح میکنند عنوان بحث عمدتا شبیه همان موضوعی هست که در تنبیه قبلی ذکر شده است ولی داخل بحث که میشوند یک موضوع دیگری را هم مطرح میکنند آنجایی که یک شرط هست ولی همین شرط تکرار میشود،که بحثش طبیعتا کاملا متفاوت میشود،ایشان میفرماید اگر ما از مساله قبل از چهار وجهی که بود وجه سوم را انتخاب بکنیم ، یا بطور کلی وجه سوم را انتخاب بکنیم بگیم اساسا در مواردی که دوتا شرط داشته باشیم در منطوق قضایا تصرف میکنیم از تمام العله بودن شرایط را می اندازیم ،جزء الموضوع میشود،خوب اگر جزء الموضوع باشد شرط حقیقی ما مجموع الامرین است و تعدد در آن معنا ندارد،خوب این بحث واضح است که تداخل و عدم تداخل نمیاد ،تداخل و عدم تداخل در جایی میاد که شرط تکرار بشود خوب آنجا تکرار معنا ندارد،ولی حالا عرض کردم وجه سوم را یک موقع ما به نحو کلی میپذیریم یک موقع به قرینه مقام جایی خصوصیتی هست که ظهور دارد در اینکه مفهوم مثلا خیلی قوی بوده منطوق انقدر قوی نبوده ،ظهور دوتا دلیل در منطوق را ما درش تصرف کردیم از علیت تامه به جزء العله تبدیل کردیم ولو به قرینه مقام آن هم باشد دیگه بحث نمیاد،چه بحث به نحو کلی و چه به نحو شخصی ، این در کلام آقای نائینی اشاره به این مطلب شده که به هر حال اگر ما در صورتی این بحث مطرح میتواند بشود که ما تعدد شرط را بپذیریم حالا چه به عنوان اصل عام بپذیریم چه خصوصیت مقام جوری باشد که دوتا شرط وجود داشته باشد خوب این بحثها میاد،(اینها به یک معنا به هم ارتباط ندارند ،ولی این مجرد قابلیّت تکرار باعث نمیشود که ما ملتزم به تکرار بشویم ) مرحوم آخوند میفرماینددر مساله اقوالی است مشهور قائل به عدم تداخل شدن ،جماعتی قائل به تداخل شدن و ابن ادریس حلی تقسیم قائل شده گفته اگر شرطی که تکرار میشود اتحاد جنس داشته باشد مثل بولی که دوبار تکرار میشود اینجا قائل به تداخل است ، اگر اختلاف جنس داشته باشد یکبار بول کرده باشد یک بار نوم حادث شده اینجا قائل به عدم تداخل میشود و تفصیلاتی در مساله اینجا هست،این بحث قدیمی بوده که شیخ قائل به تداخل بوده در متن درر ،در حاشیه قائل به عدم تداخل است،حالا من کلیّت بحث را اشاره کنم تا بعد بیایم به کلام مرحوم آخوند،کلیِّ بحثی که مرحوم اخوند اینجا طرح میکنند این هست که ما در واقع دوتا ظهور اینجا داریم این دوتا ظهور باهمدیگه تصادم دارند،یا دوتا مقتضی ظهور حالا تعبیر بکنید،حالا داریم بصورت غیر دقیق داریم صحبت میکنیم،بعدا ممکن است حد و حدودش روشن بشود،از یک طرف ظاهر شرط این هست که حدوث جزا عند حدوث شرط هست ،شرط که تحقق پیدا کرد جزا هم باید تحقق پیدا کند فیک ظهور دیگری اینجا وجود دارد آن اینکه جزا هم صرف الوجود است ببینید اذا بلت فتوضّأ یک ظهور در ناحیه جمله شرطیه داریم ،ظهور در ناحیهء شرط این هست که اذا بلت فتوضأ وقتی بول تحقق پیدا کرد باید وضو هم تحقق پیدا کند ، یک ظهور دیگه داریم در ناحیه جزاء که آن وجوب وضوئی که جزای ما هست به نحو صرف الوجود است ، جزا از ناحیه شرط مقیّد نمیشود اذا بلت وجب الوضو نه اذا بلت وجب وضوء ناشئٌ من وجوب البول،مقید نمیشود جزا به شرط،مطلق وجوب اینجا جزا قرار داده شده است،چون مطلق وجوب هست بین این دوتا ظهور تصادم هست چون جزا صرف الوجود هست اگر ظهور جزا در صرف الوجود بودن را ما حس بخواهیم بکنیم باید از ظهور شرط در حدوث عند الحدوث دست بکشیم ، اگر ظهور شرط را ما بخواهیم حفظ کنیم باید در جزا تصرف کنیم،بحث سر این هست که آن کسی که قائل به تداخل میشود در واقع ظهور جزا را حفظ میکند ، ظهور شرط را ازش دست میکشد،و آن کسی که قائل با عدم تداخل میشود ظهور شرط را حفظ میکند ظهور جزا را ازش رفع ید میکند ، یعنی نتیجه هرشرطی جزاءی غیر از جزاء دیگری است ،عدم تداخل در اسباب، حالا بعد ازاینکه دوتا وجوب آمد در مقام امتثال این دوتا وجوب به یک عمل ذمّه انسان ازش فارغ میشود یا فارغ نمیشود آن بحث تداخل مسببات است ، عرض کردم مرحوم آخوند بحث را درهم بحث کردن مجموعش را یک کاسه بحث کردن در حالی که اینها باید یک مقداری جدا از هم بحث میشد،در واقع ظهور شرطیّت در حدوث عند الحدوث با ظهور جزا در صرف الوجود بودن کأنّ تعارض دارند و اینها را باید ببینیم کدام ظهور بر کدام ظهور مقدم است،این تقریب را مرحوم آخوند اشاره کرده بود،ولی یک گونه دیگری ما میتوانیم بحث را اساسا تقریر کنیم آن این است که تفاوت بین دوتا مبنا را در نحوه نگاه ما به شرط بدانیم نه به شرطیّت و نحوه تاثیر شرط در جزا ، چطور؟ ببینید یک موقعی شما میگید اذا بلت فتوضأ اطلاق دارد میگه هر بولی وجوب وضو می آورد چه بولی که مسبوق به نوم باشد و چه نباشد ،مطلق بول،این اساسا سبب است برای وجوب وضو،اگر این باشد میگیم این ظهوری که ظهور دارد که بول خودش سببیّت دارد برای وجوب وضو با آن ظهور جزا منافات دارد،یک موقعی هست میگید این ظهور را ما ازش رفع ید میکنیم میگیم که بولی که مسبوق به نوم نباشد آن را میخواهد بگه ولو به قرینه ای که جزا قابل تکرار است در اطلاق شرط تصرف میکنیم ،میگه مراد مطلق بول نیست البول الغیر المسبوق به نوم را میخواهد بگوید یعنی یک نحو تصرف دیگری را میخواهد بگوید غیر آن تصرفی که مرحوم آخوند طرح کرده است یا به تعبیر دیگه حالا شبیه همین بحث در کلام مرحوم حاج شیخ تقریب بحث که میکند به این تقریر دوم نزدیکتر است ،یا مثلا درجایی که دوبار بول تحقق پیدا میکند اذا بلت فتوضأ واذا نمت فتوضّأ یک موقعی دوتاش را میسنجیم یک موقع تک تک ، اصلا اگه گفته بودن اذا بلت فتوضّأ آنجا بحث را این شکلی باید طرح کرد اساسا که آیا اذا بلت فتوضأ مراد اولین وجود بول است یا تمام وجودات ، اذا بلت یعنی هنگامی که هنوز بول نکردی آن اولین بولی که از تو تحقق پیدا میکند آن را میخواهد بگوید یا تمام بولها را دارد میگوید ،مثال روشنترش در همان مثال اذا لاقی الشیئ الدم تنجّس آیا مرادش اولین ملاقات شیئ با دم است یا ملاقات دوم و سوم و دهم را هم میگه،کدامش هست؟ ممکن است ما بگیم ابتدائا ظهور دارد همه ملاقات ها را میگیرد ولی مورد بحث این هست که آیا تمام ملاقات ها را شامل میشود یا نمیشود،در جایی که تعدد وجودی شرط باشد عمدتا بحث به اینجا بر میگردد بحث به حدوث جزا عند حدوث شرط به یک معنا بر نمیگردد ، بحث بیشتر صغروی است بحث این هست که آیا آنچیزی که شرط ما هست اولین وجود بول است یا تمام وجودات آن بول هم این حکم را دارد به تعبیر دیگه آیا صرف الوجود بول شرط هست یا جمیع مراتب وجودیش شرط هست،آنچیزی که ناقض عدم هست ،غرض من این هست که در واقع بحث ما عمدتا به اینجا بر میگردد که کسی که قائل به عدم تداخل میشود در واقع شرائط متعدد را میپذیرد، کسی که قائل به تداخل میشود میگوید یک شرط است ممکن است فارغ بین قول به تداخل و قول به عدم تداخل این هست که یک شرط اینجا ما داریم یا دوتا داریم ،آن نکته ای که سوال میکردن که آنهایی که قائل به تداخل میشوند ایا تعدد شرط را میپذیرند روی این نگاهی که ما میکنیم در واقع تعدد را نمیپذیرند با این تقریب ، تقریب قبلی این بود که نه شرطها متعددد هستند ولی ما در واقع میگیم این شرطهای متعدد هر دو شرط هستند ولی در جزا اثر نمیگذارند،ما میگیم اگر بول تحقق پیدا کرده است وجوب وضوئی هست حالا چه وجوب وضوئی به سبب این بول تحقق پیدا کرده باشد یا قبلا به سبب دیگری ،جامع بین اینکه ثبوت عند الثبوت نه حدوث عند الحدوث ، آن یک نگاه هست ، بحثها با همدیگه فرق دارد شیوه بحثهایی که اقایون دنبال میکنند متفاوت است اینها را باید از هم تفکیک کنیم که بعدا عرض میکنم.